

آفرینش زن در قرآن، کتاب مقدس و اسرئیلیات

سید حیدر علوی نژاد

واژه «اسرئیلیات»، جمع «اسرئیلیة» به معنای داستانها یا رویدادهایی است که از منابع اسرئیلی نقل شده باشد. اسرئیلی چیزی است که به «اسرائیل» نسبت یابد، و «اسرائیل» همان یعقوب، فرزند اسحاق، فرزند ابراهیم می باشد.

یعقوب، پیامبری است که پدر دوازده سبط یهود بوده و فرزندان او را بنی اسرائیل نامیده اند. تعبیر بنی اسرائیل بارها در قرآن آمده است. اگر در آغاز، تعبیر اسرئیلیات بر داستانهای برگرفته از منابع یهودی اطلاق شده، اما عالمان تفسیر و حدیث آن را در معنای گسترده تری نیز به کار برده اند؛ که شامل همه داستانهای یهودی و غیریهودی بوده است.

از این رو در اصطلاح اهل تفسیر و حدیث، همه اساطیر باستانی - چه یهودی و چه نصرانی - اسرئیلیات نام گرفته اند و برخی از مفسران و محدثان، نه تنها داستانها بلکه احادیث جعلی یهود و سایر دشمنان اسلام را که به نام اسلام گسترش داده اند «اسرئیلیات» نامیده اند. این نام گذاری بدان جهت بوده که رنگ و بوی اندیشه، نگرش و باورهای یهود در این داستانها و روایتها لمس می شده است. ۱.

چگونگی رهیافت اسرئیلیات به منابع اسلامی

اینکه چه زمینه ها و عواملی باعث شده است که نقلها و داستانهای اسرئیلی به قلمرو روایتها و تاریخ و تفسیر راه پیدا کند، موضوعی شایان تأمل و تحقیق است و ما در اینجا به برخی از آن زمینه ها و عوامل اشاره خواهیم داشت:

۱. هجرت گروه ها و قبایلی از بنی اسرائیل به سرزمین عربستان و سکونت آنان در بخشهایی از این سرزمین، به پیش از ظهور اسلام باز می گردد و همین امر سبب شده بود تا برخی از باورها، داستانها و تعالیم آنها به صورت طبیعی در فرهنگ آن سرزمین که بیشتر فضای شرک آلود داشت، تأثیر بگذارد.

۲. برخی از یهودیان که به اسلام گرویده و در شمار «صحابه» در آمده بودند، پس از رحلت رسول خدا(ص) از حافظه پیشین خود، داستانهایی درباره پیامبران و مطالب دینی نقل می کردند که مربوط به اسلام و معارف اسلامی نبود، ولی مستمعان آنها را به عنوان روایت استماع می کردند، بی آن که بتوانند آنها را از معارف اسلامی بازشناسند.

۳. اهتمام برخی از عناصر به جعل حدیث و تحریف مفاهیم و معارف اسلامی بر اساس انگیزه های جاه طلبانه، جاهلانه و یا تقرب به قدرتها و سلاطین، واقعیتی انکارناپذیر است.

۴. گرایش طبیعی مردم به داستان و داستان سرایی، و تشویق اصحاب سخن و روایت به نقل داستانها به جای بیان مطالب عمیق علمی و معرفتی نیز درخور توجه است!

۵. بیان اجمالی و گذرای قرآن درباره برخی رخدادهای تاریخ گذشته پیامبران و امتها و وجود فضاهای بیان نشده در این داستانها، زمینه را برای کنجکاوی بیشتر در فهم و تصویر ابعاد دیگر این وقایع و حقایق فراهم آورد، تا آنجا که به طور معمول توده های مردم به شنیدن قصه ها و نقلها

اشتیاق ورزیدند، غافل از این که آن نقلها تا چه اندازه با واقعیتها و معیارهای عینی و عقلی سازگار است.

۶. ضعف بنیه علمی و نقادی عقلی بیشتر مسلمانان، به دلیل نوپایی ایمان ایشان و نهادینه نشدن علم، اندیشه و معارف اسلامی در میان توده های عوام از یک سو، و اندک بودن اسلام شناسان واقعی در صدر اسلام از سوی دیگر، از جمله عواملی هستند که باعث رهیافت نقلها و داستانها و تحلیلهای غیراسلامی به قلمرو روایات اسلامی شده اند.

البته جای خرسندی دارد که حریم قرآن، از هرگونه کاستی یا فرونی مصون بوده و این مشکل، هرگز به اصالت کلام وحی آسیب نرسانده و قرآن همواره به عنوان منبعی زلال باقی مانده است تا اهل درایت و دانش بتوانند ناخالصی های روایی را در چشمه آن بشویند و روایت ناب را از اسرائیلیات بازشناسند.

همانندی ها و ناهمانندی های متون آسمانی

قرآن از بیان این واقعیت باکی نداشته که بگوید آنچه آورده در ماهیت با معارف کتابهای آسمانی و پیشین یگانه است، البته این نه بدان معنی است که پیامبر اسلام، با مطالعه، بررسی و نقد و تحلیل آموزه ها و کتابهای ادیان پیشین، اقتباسی از آنها انجام داده و سپس آن را تکمیل کرده باشد، بلکه بدان جهت است که خاستگاه همه این کتابها یکی است؛ همه از نزد خدای یگانه هستی وحی شده اند. اما قرآن به این واقعیت نیز تصریح دارد که عالمان یهود و نصارا بویژه عالمان مذهبی یهود، کتاب آسمانی حضرت موسی را مانند گنجی اسرارآمیز و دارایی خصوصی از دسترس عموم یهود پنهان می داشتند و هنگام بازخوانی آن برای مردم، گاه حقایقی را کتمان می کردند و گاه نیز در آن تحریفاتی اعمال می نمودند!

به هر حال به دلیل ماهیت یگانه، همانندی میان قرآن و کتابهای آسمانی و کامل تر بودن قرآن طبیعی است، اما به دلیل کتمان حقایق و تحریف معارف کتابهای پیشین، اختلافهایی نیز رخ نموده است که قابل جمع نیستند، این موارد جز مواردی است که احکام قرآن کامل تر و احکام کتابهای پیشین به تناسب نیازها مجمل تر و یا ساده تر بوده است.

یکی از مواردی که در آن، تفاوت نگرش و بیان قرآن با تورات و انجیل مشهود است داستان آفرینش آدم و حوا، میوه ممنوعه، مقصر اصلی، بیرون شدن از بهشت و... می باشد. در این موارد اگر چه شباهتهای اساسی وجود دارد، اما اختلافات نیز بسیار چشمگیر است. خدایی که تورات در این داستان معرفی می کند خدایی است با آگاهی محدود، آدم پنهان شده را نمی تواند بیابد، دوست ندارد که آدم به شناخت خیر و شر دست یابد، او را از خوردن میوه درخت معرفت باز می دارد، ترسو، بخیل و رقابت جوست، زیرا می ترسد آدم از درخت حیات جاودانی بخورد و زندگی جاوید یابد، و حتی از توحید دور می رود و تعبیر «همچون ما یکی از خدایان» را به کار می برد... گویی خدایانی هستند و نه خدای یگانه!

این درحالی است که قرآن می گوید: «فألهمها فجورها و تقویها» و بدین سان خداوند امتیاز آدمی را در فهم خوب و بد می داند و برتری آدم بر فرشتگان را به دلیل آموزش تمامی «اسماء» اعلام می دارد.

تفاوت اساسی دیگر در آفرینش حوا و نقش او در داستان و زندگی آدم بلکه نسل بشر است، که تورات در این زمینه به اساطیر نزدیک تر می شود تا حقایق!

از نظر تورات و نیز انجیل، تقصیرها همه به پای حوا گذارده می شود، با آن که قرآن برای او و آدم نقش یکسان می شناسد و حتی نقش آدم را در مشکلات پدید آمده مؤثرتر می داند، و این حوا نیست که همه گرفتاریها را به وجود آورده است!

در اینجا مقایسه ای میان ابعاد و زوایای آفرینش حوا و نقش او از نظر قرآن و عهد عتیق داریم، تا نشان دهیم بنیاد بینش قرآنی در این زمینه بسیار ناب و دست نخورده به دست ما رسیده؛ بر خلاف تورات و ترجمه های موجود آن. در این مقایسه ناگزیریم که نخست به دو تورات موجود اشاره ای داشته باشیم.

تورات عبرانی، تورات سامری

تورات رسمی که به همراه اناجیل چاپ شده و انتشار یافته، به اضافه چندین کتاب دیگر، در مجموع ۳۹ کتاب است، این تورات، تورات عبرانی است. اما تورات دیگری نیز هست که به تورات سامری معروف است. ترجمه تورات عبرانی توسط مسیحیان انجام شده و همراه عهد جدید آن را منتشر کرده اند، اما تورات سامری به وسیله خود یهودیان ترجمه شده است.

یهود پس از حضرت سلیمان به دو فرقه تقسیم شدند؛ فرقه اول سبط یهودا، سبط بنیامین و عده ای از سبط لاوی، و فرقه دوم بقیه سبطهای بنی اسرائیل.

فرقه اول شهر قدس (اورشلیم) را مرکز خویش قرار دادند و گفتند کوه «صهیون» کوهی است که خدا آن را تقدیس کرده و بزرگ شمرده. فرقه دوم نابلس (شکیم) را مرکز خویش قرار دادند و گفتند: کوه جرزیم کوه مقدس و بزرگ است. تا آن وقت هر دو گروه را «عبرانیها» می نامیدند و هر دو فرقه را بنی اسرائیل می گفتند. اما پس از جدایی، هر فرقه نام ویژه ای یافت؛ گروه اول را عبرانی نامیدند، اما گروه دوم با مرکزیت نابلس را «سامری» ها لقب دادند.

پس از آن که خداوند تورات را به موسی (ع) داد، آن حضرت سبط لاوی را - که خود نیز از آنها بود - برای نگهداری تورات انتخاب کرد، آنان تورات را می شناختند و به دیگران می آموختند. ۱۳ نسخه از تورات نوشتند، یک نسخه از آن را در «تابوت» گذاشته، و به هر یک از سبطها نیز یک نسخه دادند. تورات همچنان دست نخورده در دست بنی اسرائیل باقی ماند تا زمان اسارت بابل، در آن زمان بود که بنی اسرائیل تورات را تحریف کردند.

در سال ۵۸۶ پیش از میلاد، در بابل، عبرانیون و سامریون با هم توافق کردند که تغییراتی در تورات بدهند، زیرا آنان در حال اسارت و پشت کردن دنیا به خودشان، می دیدند که خیر و خوبی به فرزندان اسماعیل رو خواهد آورد.

بنی اسرائیل برای حفظ کیان مستقل بنی اسرائیل تورات را بازنویسی کردند، و در این تحریر، مبانی زیر را مورد نظر قرار دادند:

۱. خدا یکی است، اما نه برای همه جهانیان، بلکه مخصوص بنی اسرائیل است.
۲. شریعت تورات را خدا فرستاده، اما نه برای همه جهانیان، بلکه فقط برای بنی اسرائیل.

۳. پیامبری که موسی خبر آمدن آن را داده است (و گفته که از نسل اسماعیل است) شاید از بنی اسرائیل باشد، نه بنی اسماعیل.

«عزرا» این کتاب را با این گرایش نو برای آنان نوشت و بر آنان عرضه کرد، آنها نیز پسندیدند. پس از بازگشت از بابل، دوباره عبرانیان در سرزمین خود ساکن شدند و سامریها نیز در مناطق خود سکونت گزیدند. دشمنی میان آنها شدت گرفت. تورات عبرانیها و سامریها جدا شد. هر کدام گروه دیگر را به تحریف متهم می کردند. این اختلاف تا زمان ظهور عیسی(ع) رواج داشت. عده بسیاری از یهود سامری به آن حضرت ایمان آوردند، و کسی از آنان برای قتل او اقدام نکرد. عبرانیها بودند که در پی قتل او برآمدند... اما عوامل بعدی سبب شد که مسیحیان همان تورات عبرانی را به ضمیمه انجیلها به عنوان کتاب مقدس تلقی کنند.

توراتی که امروزه منتشر می شود از سوی مسیحیان است، اما خود یهود تورات را منتشر نمی کنند. تورات سامری غیرقابل دسترسی بود، تا آن که برای اولین بار در سال ۱۹۷۸ میلادی در مصر چاپ شد. مترجم این تورات یک کاهن سامری است به نام ابوالحسن اسحاق الصوری که آن را به عربی ترجمه کرده است. اختلافات بسیاری بین این دو تورات هست، اگر چه شباهتهای بسیاری نیز دارند. یکی این که تورات سامری سایر کتابهای ضمیمه تورات عبرانی را قبول ندارد، و بر خلاف تورات عبرانی در متن تصریح به قیامت دارد، و نیز بر خلاف عبرانیها که به جای صهیون، کوه جرزیم را تقدیس می کنند و قبله می شمارند.

امروز یهودیان، سامریها را از خود می دانند، با همه اختلافات موجود در اندیشه ها و آراء. ۲. مهم ترین اختلافی که فقط در بخش مربوط به آفرینش آدم دیده می شود این است که در تورات موجود رسمی خدا انسان را به صورت خود آفریده، اما طبق تورات سامری، خداوند انسان را به شکل فرشتگان آفریده است و تفاوت مهم دیگری به نظر نمی رسد. گویا این قسمت در هر دو تورات همان است که به قلم (عزرا) نوشته شده است.

آفرینش و جایگاه زن، از نگاه تورات و انجیل

خداوند آدم را از خاک آفرید، و فرزندان آدم را از نطفه او، اما همسر آدم چگونه به دنیا آمد؟ آیا او نیز از همان جنس خاکی که آدم آفریده شده بود آفریده شد، یا از وجود خود او؟ در تورات می خوانیم: «خداوند خواب سبکی را بر آدم مسلط کرد، پس آدم خوابید، سپس خدا یکی از دنده های او را گرفت و جای آن را با گوشت پر کرد. پروردگار آن دنده گرفته شده از آدم را زنی ساخت و پیش آدم حاضر کرد. آدم گفت: او اکنون استخوانی از استخوانهای من و گوشتی از گوشتهای من است. او «إمرأة» نامیده می شود. زیرا از (مرء) (شخص، مرد) گرفته شده است.» ۳

در عهد جدید نیز همین مطالب تأیید می شود، در جایی می گوید:

«... و زن را اجازت نمی دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود، بلکه در سکوت بماند، زیرا

که آدم اول ساخته شد و بعد حوا.» ۴

در رساله های پولس از عهد جدید می خوانیم:

«... به همین طور باید مردان، زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند، زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویشتن را محبت می نماید. زیرا هیچ کس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است،

بلکه آن را تربیت و نوازش می کند، چنان که خداوند نیز کلیسا را، زان رو که اعضای بدن وی می باشیم از جسم و از استخوانهای او. از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود.» ۵

مطلب بعدی این است که پس از حوادث آغازین خلقت و مطرود شدن شیطان، آیا شیطان آدم را فریب داد یا حوّا را، یا هر دو را؟ وسیله فریب چه بود، گندم یا درخت معرفت خیر و شر؟ از نظر تورات عبرانی و تورات سامری، درخت ممنوعه، درخت معرفت خیر و شر بوده است، ۶ و شخصی که نخست فریب خورد حوّا بود، حتی او بود که آدم را فریب داد:

«مار که از حيله گرتريں حيوانات خشكي بود که خداوند آفریده بود، به حوّا گفت آیا این درست است که خدا به شما گفته است که از درختان بهشت نخورید؟ زن به مار گفت: از درختان بهشت می خوریم، اما درختی که در وسط بهشت است خداوند از خوردن و لمس آن منع کرده است، تا نمیریم. مار به زن گفت: نمی میرید! بلکه خدا می داند روزی که از آن بخورید چشمانتان باز خواهد شد و چون خدا به خیر و شر معرفت خواهید یافت. و زن دید که آن درخت برای خوردن خوب است، چشم نواز و اشتها برانگیز به نظر می رسد. از میوه آن گرفت و خورد و به شوهرش نیز داد، او هم از آن خورد. چشمان هر دو باز شد، دانستند که هر دو برهنه هستند، بنابراین، برگهای درخت انجیر را دوختند و برای خودشان تن پوش درست کردند.

آن دو صدای خدا را شنیدند، که در بهشت هنگام وزش باد روز قدم می زد.»
هنگامی که خدا متوجه می شود آدم از درخت معرفت خورده، می گوید:
«چه کسی تو را آگاه ساخت که برهنه هستی؛ آیا از همان درختی که توصیه کردم نخوری، خورده ای؟»

آدم مانند شخصی پاک و بی گناه تقصیر را به گردن حوّا می اندازد و خود را تبرئه می کند:
«آدم گفت: زنی که آن را همراه من قرار داده ای از (میوه) این درخت به من داد، من هم خوردم.»
طبیعی است که حوّا مؤاخذه شود، از این رو خداوند او را مخاطب قرار داده می پرسد:
«پروردگار به زن گفت: این چه کاری بود که کردی؟! زن گفت: مار فریبم داد، من هم خوردم.»
خداوند مار را مؤاخذه می کند و کیفر او را نداشتن پا و دشمنی با فرزندان آدم تعیین می کند، اما حوّا نیز که هم خودش فریب خورده، هم آدم را فریب داده باید کیفری در خور ببیند:
«به زن گفت بسیار فراوان خواهم ساخت رنجهای بارداری تو را، با درد فرزند خواهی زایید، اشتیاق توبه آقایت خواهد بود و او بر تو آقایی خواهد داشت.» ۷

البته کیفر «کار» در زمین و زحمت کشیدن برای غذا و نیازهای دیگر بر عهده آدم گذاشته می شود. خداوند آدم و حوّا را که اکنون آگاه از خیر و شر هستند، از ترس این که مبادا از درخت زندگی جاودانه نیز بخورند از بهشت بیرون می کند.

در عهد جدید نیز بر اینکه اشتباه و خطا از حوّا سرزد، و آدم فریب نخورد، تأکید شده است:
«... زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوّا، و آدم فریب نخورد و بلکه زن فریب خورده در تقصیر گرفتار شد. اما به زاییدن رستگار خواهد شد؛ اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بماند.» ۸
از نکته های صریح در این متون این است که زن خطاکار اول است، و نه تنها خطا کار و فریب خورده، بلکه آدم را نیز او فریب داده است. پس او باید مجازات شود که مجازات او یکی درد زاییدن

است، و دیگری وابستگی و اشتیاق او به مرد خودش، و این که به تعبیر ترجمه سامری مرد بر او «مستولی» باشد، و به تعبیر ترجمه عربی بر او «سیادت» داشته باشد. از سوی دیگر این که اول مرد آفریده شده و سپس زن، عامل برتری مرد بر زن شمرده شده است.

زن در تلمود

تلمود در واقع مجموعه قواعد و آداب آیین یهود و تفسیر آنهاست، کتاب اصلی به نام «مشنا» بوده، که توضیح و تفسیر و تکمیل آیین یهود بوده و شرحهایی بر آن نوشته شده که «غاماراه» نامیده می شد، مجموعه «مشنا» و «غاماراه» را تلمود نامیدند. دو تلمود یاد کرده اند، یکی تلمود اورشلیم بوده و که در سال ۳۲۰ میلادی در فلسطین موجود بوده، دیگری تلمود بابل که در سال ۵۰۰ میلادی در فلسطین موجود بوده که دست کم از ۱۴ جلد تشکیل می شده است.

این کتاب در واقع دستور العمل های درون گروهی و درون دینی یهود است که در آن برخی از امور مهم غیرعلنی بیان شده است. تلمود در سال ۱۶۴۴ میلادی در آمستردام و در سال ۱۷۶۹ و ۱۸۶۳ و ۱۸۳۹ در پراگ و شهرهای دیگر چاپ شده، نسخه ای از آن نیز در بندقیه چاپ شده و موجود است. ۹.

تلمود را هم سنگ تورات و حتی برتر از آن دانسته اند، آن را کتاب منزل تلقی می کرده اند، آموزش آن را نیز مهم تر از آموزش تورات به شمار آورده اند!

«کسی که تورات را بیاموزد (بیاموزاند) کار خوبی انجام داده، اما پاداش نخواهد داشت، اما کسی که «مشنا» را بیاموزد کار شایسته ای انجام داده که پاداش نیز خواهد داشت، و کسی که «غاماراه» را (یعنی شرح مشنا که روی هم رفته تلمود نامیده می شود) بیاموزد بالاترین کار شایسته را انجام داده.» ۱۰

و در جای دیگر دارد:

«کسی که سخنان خاخام ها را سبک بشمارد، به مرگی بدتر از کسی که تورات را حقیر شمرده سزاوار است.» ۱۱

در کتاب «الکنز المرصود فی قواعد التلمود» از تلمود نقل شده است:

«برخی از شیطانها از نسل آدمند، زیرا بعد از این که خدا او را لعنت کرد(!)، با همسر خود حوّا آمیزش نکرد، تا برای او نسلی به بار نیورد. پس دو تن از زنان شیطان نزد او حاضر شدند و آدم با آنها جماع کرد، آنها برای آدم شیطان زاییدند.» ۱۲

و در تلمود آمده:

«آدم با شیطان مهمی به نام «لیلیت» به مدت ۱۳۰ آمیزش و مجامعت داشت، که از او شیطانهای بسیاری متولد شدند. حوّا نیز در آن مدت جز شیطان چیزی نمی زایید، زیرا با مردان شیاطین جماع می کرد.» ۱۳

نکته جالب دیگر این است که زنان غیر یهود در این کتاب مانند چهارپایان شمرده شده اند:

«یهودی اشتباهی مرتکب نخواهد شد اگر بر ناموس دیگری تجاوز کند، برای این که هر عقد نکاحی در بین دیگران فاسد است، زیرا زنی که از بنی اسرائیل نباشد مانند چهارپایان است، در

چهارپایان و مانند آن عقدی وجود ندارد، بنابراین یهودی که زن مسیحی را مورد تجاوز قرار دهد مرتکب حرام نشده است».

خاخام «تام» (که در نسل سیزدهم در فرانسه بود) گفته است:

«زنا به غیر یهود - نر یا ماده - کیفری ندارد، زیرا بیگانگان (غیر یهود) از نسل حیوانات

هستند.» ۱۴

درباره زن یهودی نیز احکام دشواری وجود دارد. بر اساس تلمود، زن یهودی، اگر شوهرش در همان مسکن که با او زندگی می کند، با کسی زنا کند حق هیچ گونه شکایتی ندارد.

هنگامی که خاخام (یوحنان) گفت: برخی از انواع کامجویی مرد از همسرش حرام است، با او به مقابله برخاستند و گفتند: در شریعت (یهود) تحریمی بر این مسأله وجود ندارد. یهودی با زنش هر کاری که انجام دهد خطا نخواهد بود، در مسائل زناشویی هر روشی که داشته باشد مجاز است، زن برای بهره برداری مرد مانند قطعه گوشتی است که آن را از قصاب خریده باشد، که می تواند آن را آب پز کند یا بریان کند و بخورد، هرگونه که خواسته او باشد. مثل می زنند: زنی پیش خاخام آمد و از شوهرش شکایت کرد که بر خلاف عادت با او آمیزش می کند، خاخام به او پاسخ داد:

«دخترم، من نمی توانم او را از این کار منع کنم، برای این که شرع تو را همچون قوتی برای

شوهرت قرار داده است.» ۱۵

سراغاز آفرینش زن از دیدگاه قرآن

اکنون به داستان آفرینش انسان در قرآن نگاهی داشته باشیم.

خداوند پس از آفریدن آدم، اسماء را به تمامی به او آموخت، و این را سبب برتری آدم قرار داد:

«و علم آدم الأسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال أنبئوني بأسماء هؤلاء إن كنتم صادقين.

قالوا سبحانك لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم. قال يا آدم أنبئهم بأسمائهم فلما أنبأهم

بأسمائهم قال ألم أقل لكم إني أعلم غيب السموات والأرض وأعلم ما تبءون وما كنتم تكتمون. و إذ

قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس أبى واستكبر و كان من الكافرين» بقره/۳۱-۳۴

سپس همه علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را به آدم آموخت. بعد آنها را به

فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می گوئید، اسمی اینها را به من خبر دهید!»

فرشتگان عرض کردند: منزهی تو، ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده ای نمی دانیم؛ تو دانا و

حکیمی.»

فرمود: «ای آدم! آنان را از اسمی (اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آنان را آگاه کرد،

خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که غیب آسمانها و زمین را می دانم و نیز می دانم آنچه را شما

آشکار می کنید، و آنچه را پنهان می داشتید!» (و یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم

سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید، و از کافران شد.

در تورات سامری مطالبی وجود دارد که گویی فرشتگان از نظر دانایی از آدم برتر بوده اند. مار به

حوا می گوید:

«این که خدا گفته از این درخت نخورید که می میرید صحیح نیست ▪ بلکه خدا دانسته است که در روز خوردن آن، چشمان شما روشن خواهد شد، و مانند فرشتگان، آگاه به خیر و شر خواهید شد.» ۱۶

اما در منطق قرآن این آدم است که در مسابقه دانایی رتبه می آورد و جایزه او تعظیم فرشتگان به اوست، به امر خداوند. با توجه به همین اختلاف اساسی، تورات (عبرانی و سامری) می گوید وقتی آدم و حوّا از درخت ممنوعه خوردند، چشمه‌هایشان روشن شد «و دانستند که برهنه هستند» ۱۷! در حالی که از نظر قرآن آنان در بهشت، گرسنگی و برهنگی نداشتند: «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى» (طه/۱۱۸)، این شیطان بود که با فریب آدم و حوّا لباس آنها را از تنشان خارج کرد و آنها را برهنه گذاشت:

«یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنّة ینزع عنهما لباسهما لیریهما سوءاتهما...» اعراف/۲۷

ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورت شان را به آنها بنمایاند!

بنابراین آنچه سبب شد که آدم و حوّا برهنگی خود را ببینند لغزش بود ۱۸، نه علم آدم؛ یعنی آدم و حوّا برهنه نبودند که ندانند برهنه هستند، بلکه در اثر اغوای شیطان و لغزش برهنه شدند.

نکته مهم دیگر این است که اغواگر، شیطان است، و نه مار که یک حیوان است و به طور طبیعی نمی تواند سخن بگوید. همچنین اغوا نسبت به آدم و حوّا بوده، نه فقط حوّا، چنان نیست که حوّا فریب خورده باشد و آدم در این میان از اغوا شدن به وسیله شیطان در امان مانده باشد، این مطلب در آیات زیر روشن است:

«فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما ووری عنهما من سوءاتهما و قال ما نهاکما ربکمما عن هذه الشجرة إلا أن تکونا ملکین أو تکونا من الخالدین. و قاسمهما إتی لکما لمن الناصحین. فدلّیهما بغرور...» اعراف/۲۲ - ۲۰

ضمیرهای تثنیه در این آیات نشانه این است که شیطان با هر دو حرف زده و هر دو را اغوا کرده است.

در برخی از آیات حتی این نسبت فقط به آدم داده شده است:

«و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزماً» طه/۱۱۵

پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم!

«فوسوس إلیه الشیطان قال یا آدم هل أدلّک علی شجرة الخلد و ملک لایبلی. فأکلا منها فبدت لهما سوءاتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنّة و عصی آدم ربّه فغوی. ثمّ اجتباه ربّه فتاب علیه و هدی» طه / ۱۲۰ - ۱۲۲

پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟» سرانجام هر دو از آن خوردند، (و لباس بهشتی شان فرو ریخت) و عورت شان آشکار گشت و برای پوشاندن خود از برگهای (درختان) بهشتی جامه دوختند! آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد! سپس پروردگارش او را برگزید، و توبه اش را پذیرفت، و هدایتش نمود.

تهدید آدم از سوی خدا به مرگ نبود، به مشقت و رنج بود که به طور طبیعی در بهشت وجود نداشت، و گویا رنجهای طبیعی مخصوص زنان نیز در بهشت حوّا نبود.

«فقلنا یا آدم إنّ هذا عدوّ لک و لزوجک فلا یخرجنکما من الجنّة فتشقی. إنّ لک ألاّ تجوع فیها و لاتعری. و أنّک لاتظمؤ فیها و لاتضحی» اعراف/۱۱۷ - ۱۱۹

پس گفتیم: «ای آدم این (ابلیس) دشمن تو و همسر تو است، مبادا شما را از بهشت بیرون کند؛ که به زحمت و رنج خواهی افتاد. (اما در بهشت راحت هستی) تو در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد؛ و در آن تشنه نمی شوی، و حرارت آفتاب آزارت نمی دهد».

احتمال می رود اینکه در تورات آمده است که حوّا به دلیل فریب خوردن از شیطان و خوردن درخت ممنوعه به درد زایمان دچار شد، دلیلی پذیرفتنی داشته باشد، و آن اینکه وقتی از بهشت بیرون آمدند، آدم به طور طبیعی باید برای غذا و لباس و آسایش و مسکن خویش تلاش می کرد و زحمت می کشید، و در کنار زحمتهای آدم، حوّا نیز مانند سایر موجودات به طور طبیعی باید درد زادن را تجربه می کرد که شاید اگر در بهشت می ماندند این درد به سراغ او نمی آمد؟ به هر حال مکافات آدم و حوّا رنجهای طبیعی در دنیا بود، نه مرگ یا هر تهدید دروغین دیگر.

آفرینش حوّا

یکی از نکات مهم دیگر که در تورات پر رنگ آمده، این است که خداوند حوّا را از دنده چپ آدم آفرید، در قرآن چیزی که به صراحت این مطلب را بیان کند وجود ندارد. در سوره نساء می خوانیم:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجلاً کثیراً و نساءً/۱»

ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را (نیز) از (جنس) او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

ممکن است از تعبیر «منها» چنان به نظر برسد که منظور همان چیزی است که در تورات آمده؛ خلقت حوّا از بدن آدم، ولی دقت در تعبیرات قرآنی می رساند که منظور از «منها» یا «منکم» در آیات متعدد (از جنس) او یا (از جنس) شماست. شاید بهترین دلیل برای رساندن این مطلب آیات ۲۰ و ۲۱ سوره روم باشد:

«و من آیاته أنّ خلقکم من تراب ثمّ إذا أنتم بشر تنتشرون. و من آیاته أنّ خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودّة و رحمة إنّ فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» روم/ ۲۱ - ۲۰

و از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس به ناگاه انسانهایی شدید و در روی زمین گسترش یافتید. و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.

این آیه، همان گونه که به آفرینش انسان از خاک اشاره دارد (که هم می تواند خلقت آغازین انسان منظور باشد، و هم خلقت عادی انسانها که از عناصر موجود در زمین آفریده شده اند) همچنین اشاره دارد به آفریده شدن زنان از جنس مردان.

در کتاب «من لایحضره الفقیه» روایتی هست که از امام صادق (ع) می پرسند آیا آفریده شدن حوّا از دنده چپ آدم درست است؟ حضرت آن را انکار کرد و فرمود:

«تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً... هل عجز الله أن یخلق لآدم زوجةً من غیر ضلعه... حتی ینکح بعضه بعضاً» ۱۹

خداوند بسی بالاتر از این است، آیا خدا ناتوان بود که برای آدم از غیر دنده او همسری بیافریند که در نتیجه آدم با قسمتی از «تن» خود ازدواج کرده باشد؟!

احتمال دارد خداوند از خاکی که آدم را آفریده حوّا را نیز آفریده باشد، سپس نسل آنها را از آن دو آفریده باشد:

«و بدأ خلق الانسان من طین. ثمّ جعل نسله من سلالة من ماء مهین»

سجده ۷/ - ۸

و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس انسان را از عصاره آب ناچیز و بی ارزش آفرید. می تواند «انسان» اشاره به آدم و حوّا باشد، که ادامه نسل ایشان با ازدواج و از نطفه بود. البته حتی اگر منظور از انسان فقط آدم باشد، باز هم ادامه نسل او از نطفه اش بوده است.

تفاوت دیدگاه ها

اکنون با مروری کوتاه، روشن شد که قرآن به طور اساسی با مطالب توراتها درباره آدم و حوّا تفاوت دارد. منطق توحیدی قرآن از وارد آوردن اتهام یک جانبه به حوّا، اتهام دروغگویی و وعده دروغ خدا به آدم و حوّا، بی اطلاعی خدا از کار آدم و حوّا و... به دور است، و هیچ مطلبی در قرآن وجود ندارد که اگر ذهنیت توراتی را کنار بگذاریم، بر آفریده شدن حوّا از دنده آدم دلالت کند، تعبیر «منها» نیز از کاربردهای قرآن معلوم شد که به معنای جنس است. وگرنه باید تعبیر «منه» می آمد، تا ضمیر مذکر به آدم بازگردد.

اما متأسفانه تفاسیر، بویژه تفاسیر مأثوری که از صحابه و یهودیان تازه مسلمان و... مطالب زیادی را بدون نقد و بررسی نقل کرده اند مطالب زیادی را در تفسیر قرآن وارد کرده اند که گویی به گونه مستقیم از تورات یا دیگر منابع اسرائیلی گرفته اند؛ از جمله تفسیر طبری. البته چنین داستانهایی در منابع شیعه و سنی راه یافته است، به گونه ای که در برخی موارد نه تنها با منطق قرآن نمی سازد، بلکه درست در نقطه مقابل منطق قرآنی قرار دارد.

روایتهای اسرائیلی در داستان آدم

منطق قرآن را درباره آدم، حوّا و آفرینش آن دو مورد توجه قرار دادیم، و دیدیم که چه تفاوتیهای اساسی میان قرآن و توراتهای موجود هست. اما برخی از مسلمانان که سابقه یهودی گری داشتند، در تفسیر قرآن از داستانهای تورات یا سایر منابع یهودی بهره می بردند. یکی از این افراد وهب بن منبه است.

روایتی را طبری از عمر بن عبدالرحمن و او از وهب بن منبه نقل کرده است که مضمون آن چنین است:

«هنگامی که خدا آدم و ذریه او یا همسرش را - تردید از طبری است، و گرنه در اصل کتاب او ذریه آمده است - او را از خوردن درخت منع کرده، درخت ممنوعه شاخه هایی داشت به هم پیچیده، میوه ای داشت که فرشتگان برای جاویدان ماندن از آن می خوردند، این همان میوه ای بود که خدا آدم و همسرش را از خوردن آن منع کرده بود. هنگامی که ابلیس تصمیم گرفت آن دو را بلغزند داخل شکم مار شد، مار چهار پا داشت مانند پاهای شتر و از بهترین جنبدگانی بود که خدا آنها را آفریده است، هنگامی که مار داخل بهشت شد ابلیس از شکم آن خارج گردید، از میوه درخت ممنوعه گرفت و پیش حوّا آورد و گفت: «به این درخت نگاه کن، چقدر خوش بو، خوش طعم و خوش رنگ است» حوّا آن را گرفت و از آن خورد، سپس آن را پیش آدم آورد و گفت: «به این درخت نگاه کن، چقدر خوش بو، خوش طعم، و خوش رنگ است.» پس آدم از آن خورد، ناگهان عورت های آن دو برایشان آشکار شد، آدم در داخل همان درخت پنهان شد، پروردگارش او را صدا زد! ای آدم! کجایی؟»

گفت: «من اینجا هستم، پروردگارا!»

پروردگار گفت: «مگر بیرون نمی آیی؟!»

آدم گفت: «از تو، ای پروردگار، خجالت می کشم»

خدا گفت: لعنت بر خاکی که تو از آن آفریده شده ای، لعنتی که میوه آن را به خار تبدیل کند،

گفت: در بهشت و در زمین بهتر از درخت موز و درخت سدر نبود.

خدا گفت: «ای حوّا! تو کسی بودی که بنده مرا فریفتی، پس تو حامله نمی شوی جز اینکه آن را با

رنج حمل کنی، و هنگامی که بخواهی بارت را بر زمین نهی بارها نزدیک به مرگ می شوی، و به مار

گفت: تو هستی که آن ملعون (ابلیس) در (شکم) تو داخل شد تا بنده مرا فریفت، تو نیز ملعون

هستی؛ لعنتی که پاهای تو را به شکمت فرو خواهد برد، برای تو رزقی جز خاک نخواهد بود، تو دشمن

بنی آدم هستی و آنان دشمن تو، هرگاه تو به یکی از آنها بر بخوری از پشت او را می گیری، و هرگاه

او به تو برخورد کند سرت را خواهد فشرد.»

عمر بن عبدالرحمن، راوی داستان، از وهب بن منبه پرسید مگر فرشتگان غذا می خوردند؟

وهب در پاسخ گفت: خدا هر چه خواهد می کند.» ۲۰

اما باید گفت: درست، خدا هر چه خواهد می کند، اما نمی توانیم هر چه خواستیم به او نسبت

دهیم، اگر راست باشد که فرشتگان از میوه درخت ممنوعه می خوردند و جاودانه می شدند، چرا آدم

به این امتیاز دست نیافت با اینکه از آن میوه خورد... .

با مقایسه معارف قرآنی با محتوای تورات کنونی که در قسمتهای پیشین انجام شده می بینیم که

در این مطلب نقل شده از وهب بن منبه رنگ و بوی توراتی حاکم است؛ خدایی که آدم را گم کرده و

جست و جو می کند، محکوم شدن حوّا به تنهایی - بدون توجه تقصیر به آدم - ، کیفر حوّا، کیفر مار

که پای خود را از دست می دهد، و غذایی که برای او مقرر می شود: خاک! بدین سان می بینیم که

معارف بلند قرآنی در سست انگاری اسطوره سرایی ساده اندیشان، ناآگاهان و یا تحریف گران گم می

شود.

نمونه هایی از این دست فراوانند که تنها به یک مورد دیگر اشاره خواهیم کرد.

پیش از این بیان شد که در منطق قرآن زن و مرد هر دو انسان هستند؛ هر دو مکلف، و هر دو

پاداش و کیفر کارهای خویش را خواهند دید. اما در این نمونه، زن موجودی پست است:

«شیطان حوّا را درباره درخت ممنوعه وسوسه کرد، تا اینکه او را پیش درخت آورد، پس از آن در نظر آدم زیبا کرد، می گوید: آدم حوّا را برای نیازی که داشت به سوی خود فرا خواند، اما حوّا گفت: «نه!» مگر اینکه بیایی اینجا، آدم آمد و (درخواست هم خوابگی کرد) حوّا گفت خیر! مگر اینکه از این درخت بخوری، و بدین سان هر دو از آن خوردند، پس ناگهان شرمگاهشان آشکار شد، آدم فرار کرد و این سو و آن سوی بهشت می دوید، پس پروردگارش او را صدا زد: ای آدم! آیا از من فرار می کنی؟»

گفت: «نه، ای پروردگار، ولی از شرم تو فرار می کنم.»

خدا گفت: «آدم! از چه کسی فریب خورده ای؟»

آدم گفت: «پروردگارا از سوی حوّا.»

خداوند گفت: «پس بر من است که او را در هر ماه یک بار مبتلا به دیدن خون سازم، همان گونه که درخت خون شده است، و بر من است که او را «سفیه» گردانم، اگر چه حوّا را «حلیمه» و بردبار آفریده بودم. و بر من است که او را طوری قرار دهم که با سختی (یا کراهت) حامله شود و از حمل فارغ شود، در حالی که او را به گونه ای آفریده بودم که به آسانی حامله شده به آسانی وضع حمل کند.»

ابن زید، (راوی این روایت) اضافه می کند:

«اگر بلایی که حوّا دچار آن شد نبود، زنان دنیا حیض نمی شدند و حلیمه (بردبار) بودند (نه سفیه و سبک سر) آسان وضع حمل می کردند.»^{۲۱}

بنابراین نقل، درست مطابق تورات، گناه آدم نیز تقصیر حوّا بود. حیض، دشواری زایمان و دوره بارداری زنان، به دلیل گناهی است که حوّا مرتکب شده است. از همه مهم تر، زن «سفیه» است و این حکم خداست...!

طبری، چنان که گذشت، همه آنچه را دیگران گفته اند نقل کرده، هرچند نقل او به معنای پذیرفتن هم نبوده، اما این نقل قول ها در تفسیر طبری محصور نمانده، و به بیشتر تفاسیر بعدی نیز راه یافته است. بدیهی است که وجود این کاستی در برخی از بیانه های تفسیری به معنای بی ارج شدن همه تفسیرها و یا مطالب یک تفسیر نیست، بلکه تنها یادکرد این واقعیت تلخ برای آن است که اهل پژوهش و تحلیل و اصحاب سخن و موعظت در نقل روایات و بیان تفسیر آیات، دقتی دوچندان داشته باشند، تا با پرهیز از تأثیرپذیری از اندیشه های غیراسلامی درباره زن، چهره منطقی وحی و منبع اصیل وحیانی - قرآن - را در نظر اهل دانش و درایت تیره و تار نسازند.

کوتاه سخن اینکه باور منفی درباره زنان در تفسیر برخی از مفسران، ریشه در اسرائیلیات و روایات مجعول دارد، و با منطبق قرآن (از جمله آیات آخر سوره آل عمران و آغاز سوره نساء) تفاوت دارد، زیرا منطبق قرآن چنان چیزی را تأیید نمی کند.

۱. ذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، دار الایمان، دمشق، ۱۴۰۵، ۱۹.

۲. التوراة السامریة، ترجمه از عبری به عربی: ابو الحسن اسحق الصوری، مصر، دار الانصار.

۳. تکوین اصحاب، ۲۱/۲-۲۴.

۴. عهد جدید، رساله اول پولس به تیمو تاؤوس، باب ۲، ۱۱-۱۴.

۵. عهد جدید، رساله پولس به افسسیان، باب ۵، ۲۸-۳۲.

۶. تکوین اصحاح، ۱۷/۲.
۷. تکوین اصحاح سوم، متن عربی.
۸. عهد جدید، رساله اول پولس به تیمو تاؤوس، باب ۲، ۱۳-۱۵.
۹. الكنز المرصود فی قواعد التلمود، ۴۷-۴۹.
۱۰. همان، ۵۰.
۱۱. همان.
۱۲. همان، ۶۰.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ۹۵.
۱۵. همان، ۹۶-۹۷.
۱۶. تکوین اصحاح، جلد دوم، شماره ۵.
۱۷. همان، ۷/۳.
۱۸. باید دانست که لغزش آدم به گفته مفسران، تخلف از امر ارشادی بوده نه مولوی. در اینجا مباحث کلامی مربوطه مورد نظر نیست و منظور ما تنها بیان تفاوت ظواهر قرآن با تورات است.
۱۹. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۱م، ۸۵/۱.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۲م، ۲۷۳/۱.
۲۱. همان، ۲۷۴/۱.

